

رویکرد علوم شناختی به نقش خلاقیت در توسعه اقتصادی

محمد اصلاحی^{۱*}، مهشاد پورامیدی^۲

چکیده

توسعه اقتصادی از جمله دغدغه‌های بنیادین هر جامعه‌ای بوده و چستی و نحوه تحقق آن را می‌توان زیربنایی‌ترین موضوع اقتصاد توسعه در نظر گرفت. در طول تاریخ علم اقتصاد، اندیشمندان بزرگی در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداختند. این مقاله سعی دارد تا با رویکرد جدیدی به تبیین این موضوع بپردازد. برای این منظور، ابتدا به سیر تطور اندیشه‌های توسعه پرداخته شده که در آن نقش سرمایه انسانی در دیدگاه‌های مختلف توضیح داده شده است.

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که علوم شناختی به‌عنوان یکی از علوم میان‌رشته‌ای نوین در عصر حاضر، بستر و ظرفیت جدیدی را برای واکاوی پدیده توسعه اقتصادی فراهم نموده است. با عنایت به این که «خلاقیت» از «مغز انسان» نشأت می‌گیرد، می‌توان از یافته‌های علوم شناختی برای تبیین پدیده خلاقیت و نقش آن در فرایند توسعه اقتصادی بهره گرفت. در واقع خلاقیت و نوآوری و کارآفرینی برخاسته از آن پیشرانی قدرتمند در جهت توسعه اقتصادی جوامع است و توسعه اقتصادی با شناسایی انسان‌های خلاق و نوآور و کارآفرین و بسترسازی در جهت پرورش و تربیت انسان‌های خلاق و توسعه سرمایه انسانی و بالتبع آن ایجاد اشتغال مبتنی بر نوآوری و دانش‌بنیانی و افزایش درآمد تحقق می‌یابد. در این مطالعه سعی شده است با روش مروری-تحلیلی به تبیین پدیده مورد نظر یعنی نقش خلاقیت بر توسعه اقتصادی با رویکرد علوم شناختی پرداخته شود. یافته‌ها و نتایج تجربی پژوهش‌های مشابه و تجربه اخیرکشورها نشان می‌دهد که خلاقیت یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی کشورهای پیشرو می‌باشد. تمرکز بر این دیدگاه می‌تواند قابلیت‌های ویژه علمی، فنی و کاربردی برای سیاستگذاران و برنامه‌ریزان فراهم کند.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، خلاقیت، علوم شناختی

* عهده‌دار مکاتبات، دانشجوی دکتری، آدرس الکترونیکی: eslahi.mohammad@ut.ac.ir

^۱ گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

^۲ گروه توان‌بخشی شناختی، پژوهشکده مغز و شناخت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

کرد که توسعه جوامع مختلف بیشتر بر اساس دانایی محوری و خلاقیت و نوآوری است. لذا پرداختن به نقش انسان و کارکردهای ذهن او به‌ویژه خلاقیت در فرایند توسعه؛ نظریه‌ها و آرا اندیشمندان توسعه و همچنین جریان اصلی و قابلیت‌های ویژه علم اقتصاد در باب عوامل ایجاد توسعه (تغییرات بنیادین) با تأکید بر مباحث علوم عصب‌شناختی ضروری می‌باشد. برای این منظور، ابتدا مفهوم توسعه ارائه شده و چستی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تعریف خلاقیت (که منشأ اصلی توسعه و تغییرات بنیادین است) از دیدگاه عصب‌شناسی و علوم شناختی، پرداخته شده و در نهایت نقش خلاقیت و پیامدهای آن بر توسعه اقتصادی تبیین می‌شود.

سیر تاریخی - تحولی رویکردهای توسعه اقتصادی

دانشمندان مختلفی در طول تاریخ سعی کردند تا پدیده توسعه را تبیین و تحلیل نمایند و موضوعات متعددی از جمله چستی، چرایی، چگونگی و فرایند توسعه را مورد بحث قرار دهند. توسعه اقتصادی هدفی آرمانی برای اکثر کشورها است و می‌توان گفت کمتر اقتصاددان و سیاستمداری در اهمیت و ضرورت توسعه، تردید به خود راه می‌دهد، اما در تعریف ابعاد، شمول و سیاست‌های تجویزی برای دستیابی به این مهم اختلاف‌نظرهای بسیاری میان اندیشمندان این حوزه به چشم می‌خورد [۳].

به اقتضای زمان و شرایط علمی حاکم، نسل اول اندیشمندان توسعه، دیدگاهی مکانیکی یا نگرشی عینیت‌گرایی به توسعه اقتصادی داشته‌اند و ضرورتاً بر رشد اقتصادی و شاخص GNP تأکید دارند. می‌یر می‌گوید: «اندیشمندان نسل اول، عامل توسعه را سرمایه فیزیکی و افزایش ظرفیت تولید در نظر می‌گرفتند. مدل رشد هارود- دومار^۱ (۱۹۴۶)، مدل دوبخشی لوئیس^۲ (۱۹۵۸)، مراحل رشد روستو^۳ و فشار بزرگ روزنشتاین-رودن^۴ (۱۹۶۰) همگی مدل‌هایی بودند که به سرمایه‌گذاری فیزیکی توجه خاصی داشتند» [۴]. این مدل‌ها مصداق بارزی بر عینیت‌گرایی و نگرش مکانیکی به توسعه اقتصادی است.

در واقع، «نسل اول، هدف توسعه را افزایش درآمد واقعی سرانه (یا شاخص برابری قدرت خرید درآمد سرانه) می‌دانستند که به وسیله رشد GDP محاسبه می‌شد». همانطور که ملاحظه

توسعه را باید جریانی چندبعدی و فرایندی مرکب و پیچیده تلقی کرد؛ فرایندی که تحقق آن مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی همراه با تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. به عبارت دیگر، این فرایند نه تنها به بزرگ‌شدن ابعاد کیک تولید توجه می‌کند، بلکه بهبود کیفیت آن را نیز مدنظر قرار دارد. لذا اصول علمی و منطق عقلی حکم می‌کند تا ریشه‌ها و علل اولیه ورود به مسیر توسعه بازشناسی شود [۱]. در راستای تحقق توسعه، هرکشوری برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های فراوانی برای افزایش سرمایه‌های فیزیکی و سرمایه انسانی انجام می‌دهد. علی‌رغم اینکه سرمایه انسانی از جمله عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی است، ولی شیوه نگرش به انسان، در دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. لذا لازم است به سیر تاریخی - تحولی اندیشه‌های توسعه پرداخته و جایگاه سرمایه انسانی را در دیدگاه‌های مختلف بررسی کرد.

در تحلیل‌های اقتصادی، پذیرش نقش آموزش در توسعه ظرفیت‌های انسانی به حدود نیم‌قرن قبل، یعنی زمان پیدایش نظریه سرمایه انسانی و اقتصاد آموزش در سال ۱۹۶۰ برمی‌گردد. تا قبل از آن، همان‌گونه که (۱۹۹۳) بکر اذعان و تأکید داشته، ظرفیت عامل انسانی به‌صورت ثابت و تغییرناپذیر در نظر گرفته شده، اما با ارائه نظریه سرمایه انسانی، نحوه تأثیر آموزش بر توسعه ظرفیت‌های مولد انسانی تبیین و تشریح شده است. بنابراین، اهمیت آموزش و سرمایه‌گذاری انسانی آشکار گردید. همین مسئله به‌طور اساسی تصمیم‌گیری‌های تخصیص منابع در همه سطوح (یعنی افراد، خانواده‌ها، سازمان‌ها، بنگاه‌ها و دولت-ها) را تحت تأثیر قرار داده است، به حدی که آموزش و تحصیلات رسمی همراه با آموزش‌های غیررسمی و در محیط کار به یک مقوله بسیار مهم در جذب منابع تبدیل شده است [۲]. با مشخص شدن جایگاه انسان و مهم‌ترین ویژگی او، یعنی خلاقیت و نقشی که می‌تواند در توسعه اقتصادی داشته باشد و از آنجایی که یکی از کارکردهای مهم ذهن، خلاقیت است و خلاقیت بنیانی‌ترین عامل توسعه اقتصادی است، می‌توان بیان

1. Harrod-Domar

2. Lewis's dual-sector model

3. Rostow's stages of growth

4. Rosenstein- Rodan's big push

تغییر بیانگر اهداف دیگری است که فراتر از رشد ساده GDP می‌باشد. به عبارت دیگر، هدف توسعه تغییر پیدا کرد و توجه از رشد درآمد سرانه بر "رشد کیفی"^۲، که شامل معیارهای وسیع-تری از توسعه از قبیل کاهش فقر، عدالت توزیعی، حفاظت از محیط‌زیست و یا تأکید آمارتیا سن بر "استحقاق‌ها (توانمندی‌ها)"^۳ و "افزایش ظرفیت‌های انسانی"^۴ جلب شد» [۵].

رویکرد توسعه انسانی نگاهی تکاملی به اندیشه‌های توسعه بود: اما نکته ظریفی که در آن از نظر دور مانده بود فرایند و چگونگی رسیدن انسان‌ها به جایگاه فاعل توسعه است. از این‌رو، در روند دگرگونی جایگاه انسان در اندیشه‌های توسعه، دیدگاه‌های جدیدی مطرح شد. به بیان دیگر، با این رویکرد، «انسان‌محوری» برای نخستین بار در دل تئوری توسعه می‌نشیند. در واقع، مهم‌ترین ابعاد توسعه، نگرش معرفتی به انسان و مؤلفه‌هایی است که توجه یک اندیشمند را به اقتضای زمان و یا پیش‌ذهنیت خود و دستاوردهای جدید در علوم مختلف جلب می‌کند و درچه‌های جدیدی را برای توسعه می‌گشاید. ثروت ملل یک کتاب توسعه با نگرش معرفتی و انگاره‌های ویژه آنها است که عینیت‌گرایی محوریت آنها می‌باشد. مکتب اتریشی، مکتب تاریخی آلمان، مکتب نهادی، توسعه از منظر علوم شناختی و علوم عصب‌شناسی منظر دیگری است که توسعه را با نگرش‌های فلسفی و الهی مورد بررسی قرار می‌دهد.

مفهوم توسعه و ارتباط آن با خلاقیت

از نظر شومپتر نیز مهم‌ترین عامل تحول و توسعه جوامع بشری، تغییرات بنیادین است که وی میان «تغییرات معمول و روزمره»^۵ و «تغییرات حدی و بنیادین»^۶ تمایز قائل شده است. از نظر وی، فقط تغییرات حدی و بنیادین، عامل اصلی توسعه بوده و تغییرات روزمره و معمول، بیانگر رشد اقتصادی است. همچنین وی در تعریف دیگر، توسعه را «تغییر از یک بردار هنجاری^۷ به بردار هنجاری معرفی می‌کند به گونه‌ای که این گذار را نمی‌توان به مراحل و اجزای کوچکتر تقسیم‌بندی کرد» [۶]. علت اینکه شومپتر در توسعه اقتصادی، تغییر هنجارها (نرم) را مطرح

می‌شود، در این رویکرد، توسعه با رشد یکسان دیده می‌شود. در تمامی نگرش‌های مرسوم در خصوص تبیین و تحلیل پدیده‌های اقتصادی تمرکز بر رابطه انسان با طبیعت بوده و اصالت با عینیت و عینیت‌گرایی است. دیدگاه عینیت‌گرایی پایه اصلی برای نئوکلاسیک‌ها و تا حدود زیادی کلاسیک‌ها محسوب می‌شود و اصل ایده این رویکرد، با دیدگاه‌های جان لاک با این باور اولیه که ذهن مانند آینه تصویر اشیا را منعکس می‌کند و خود فعلیتی ندارد، شروع گردید و اندیشمندان مختلف از جمله هیوم، آدام اسمیت و ریکاردو، آن را در طراحی، بسط و تعمیم نظریه‌های خود به‌کار گرفتند [۵].

کاستی‌ها در تئوری‌های نئوکلاسیک و عدم تناسب و سازگاری آنها با واقعیات جهانی موجب می‌شود که تعدیل‌های جدی در تئوری‌ها و مدل‌ها صورت گیرد. در تمامی این تحولات، ضرورت پرداختن به بنیان‌های خرد و کاهش تأکید بر سیاست‌های کلان مکتب‌ها دارد که به عینه در تبیین و توصیه‌های سیاستی پیشگامان توسعه مشاهده می‌شود. از جمله توجه به رفتار بنگاه‌ها و خانوارها به برجسته کردن نقش خود انسان و سرمایه انسانی و عوامل محیطی را می‌توان مورد اشاره قرار داد. می‌یر این چرخش بنیانی را اینگونه بیان می‌دارد که «بر اساس تئوری‌های اقتصادی نئوکلاسیک، نسل دوم توسعه، ضمن فاصله گرفتن از الگوهای کلان، توجه خود را به مدل‌های خرد معطوف کردند که واحد تجزیه و تحلیل آنها، واحدهای تولیدی و خانوارها است. الگوهای خرد اجازه مدلسازی رفتار خانوارها و سرمایه‌گذاری‌های سرمایه انسانی در بهداشت و آموزش می‌دهد» [۴]. به اعتقاد شولتز^۱، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹، کلید توسعه، خود انسان (نه منابع مادی) است. بنابراین مهم‌ترین عامل برای توسعه جامعه، سرمایه‌گذاری در انسان‌هاست. از نظر وی، هزینه‌های خدمات بهداشتی، هزینه‌هایی که منجر به بهبود امید زندگی می‌شود، هزینه‌های تقویت وضعیت جسمانی و فکری، قدرت و شادابی و نشاط مردم، هزینه‌های آموزش (رسمی، غیررسمی و ضمن خدمت) جزو سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، باید قلمداد شود. یعنی «به‌طور فزاینده این شناخت حاصل شد که "توسعه" به‌معنای رشد همراه با تغییر است و

1. Schultz
2. quality growth
3. Entitlements
4. human capabilities

5. routine change
6. radical changes
7. vector norm

می‌کند، به این دلیل است که وی توسعه را یک امر ذهنی^۱ می‌بیند. با توجه به توسعه صورت گرفته در کشورهای پیشرفته، به نظر می‌رسد آن چیزی که پیشران و محرک توسعه باید باشد، تغییر نگرش‌ها و ذهن‌ها است و گفته شو می‌تواند صحیح است که بیان می‌کند تغییر نرم یعنی تغییر نگرش به زیست، غایت‌ها و از همه مهم‌تر آزادی به‌عنوان غایت تمام خلق بشری موجب می‌شود؛ یک بخش از دستاوردهای گرایش عقلی، ابداعات، نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها و کشف رموز حقیقت و در مجموع پیشرفت‌های شگفت‌آور در اختراعات و کشفیات بشری چهره زندگی اروپایی را دگرگون می‌کند. توصیه سیاستی در این رویکرد این است که باید هنجارها را تغییر داده و به فرهنگ ذهنی برسیم و ذهن‌ها باید پرورش یافته و منجر به خلاقیت و نوآوری و منتج به کارآفرینی شوند.

رویکرد شناختی به نقش خلاقیت در توسعه اقتصادی

پیشرفت‌ها و کشفیات جدید به‌ویژه توسط دانشمندان علوم شناختی در خصوص مغز و ذهن انسان، واقعیت‌های جالبی را در رابطه با فرایندهای تصمیم‌گیری تخصیص منابع عاملان اقتصادی (افراد، سازمان‌ها و دولت‌ها) و نحوه مقابله با کمیابی‌ها آشکار می‌کنند [۸]. «علوم شناختی شاخه‌ای از علوم جدید است که به مطالعات بین‌رشته‌ای و علمی مغز می‌پردازد. دانشمندان این حوزه به ذهن به‌عنوان یک پردازشگر اطلاعات نگاه می‌کنند.» «پردازشگرهای اطلاعات باید به انتقال اطلاعات بپردازند. مطابق این دیدگاه، ذهن باید چند شکل از فرایندها و بازنمودهای ذهنی^۲ را ترکیب کرده و اطلاعات موجود در آنها را پردازش نماید» [۹].

دیدگاه علوم شناختی، مهم‌ترین دیدگاهی است که در زمینه درک و فهم مغز و ذهن انسان که اطلاعات را دریافت، نگهداری و پردازش می‌کند، می‌باشد. در اینجا تلاش می‌شود به جنبه‌های شناختی مفهوم خلاقیت پرداخته شود.

در فرایند خلق، فرض می‌شود مغز با بی‌نظمی و اخلال شروع می‌شود، ارتباطاتی بین حالت مبهم موضوعات، سمبل‌ها یا کلمات و یا تجربیات به‌خاطر آورده شده، ایجاد می‌کند که قبلاً به هم مرتبط نبوده‌اند. و رای این بی‌نظمی و اخلال، در نهایت خودسازمان‌دهی ظاهر می‌شود و در کل مغز فراگیر می‌شود. نتیجه این روند یک چیز کاملاً جدید و بدیع است. این حالت بی‌نظمی مغز ممکن است برای ساعت‌های طولانی، در حالی که

1. subjective

2. mental representation

می‌داند که ترکیبی از قدرت، ابتکار، انعطاف‌پذیری و افزایش حساسیت برای اندیشیدن در مورد نتایج سازه و متفاوت است [۱۳].

خلاقیت شناختی^۲ به فرایندهای شناختی یک فرد با تفکر خلاق اشاره دارد، تفکر خلاق می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد به‌عنوان مثال تفکر واگرا در ایده خلاقانه به ارائه راه‌حل‌های متفاوت برای یک مسئله حل‌نشده اشاره دارد و تفکر همگرا که به‌عنوان حل مسئله بینشی شناخته شده است به معنی توانایی حل یک مسئله خلاقانه است [۱۴]. همچنین مطالعات نشان داده‌اند که کنترل شناختی بالا از انتخاب‌های مؤثر و استراتژی‌های کارآمدتر حمایت می‌کند و بازداری از تصمیم‌گیری‌های نامناسب را تسهیل می‌کند، به‌طوری‌که که افرادی که دارای ظرفیت پایین در کنترل توجه هستند ممکن است قادر به تحمل ابهام در ارتباط با رویدادهای آینده نباشند، که در پی آن ممکن است به تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و تکانشی برای پایان دادن به ابهام موجود، بدون ارزیابی کافی همه انتخاب‌های ممکن ختم شود. این مکانیسم می‌تواند توانایی ارزیابی کوتاه‌مدت پاداش خرید را در مقابل ارزیابی بلندمدت تحت تأثیر قرار دهد [۱۵]. ایجاد خلاقیت نیازمند بستر فکری و ذهنی مناسب است تا توانمندی ایجاد آن در ذهن انسان صورت گیرد. در راستای اهمیت خلاقیت در رشد و توسعه اقتصادی پژوهش‌ها براساس شاخص جهانی خلاقیت^۳ (GCI) به بررسی تأثیر مؤلفه‌های خلاقیت (استعداد، فناوری، تلورانس و بردباری) در رشد و توسعه اقتصادی پرداختند که نتایج حاکی از آن بود که همراه بودن مؤلفه‌های خلاقیت در اختراعات، صادرات و تحقیق و توسعه، باعث رشد استعدادهای خلاقانه افراد و پیشرفت تکنولوژی می‌شود که در نتیجه دارای تأثیر مثبتی بر رشد و توسعه اقتصادی هستند [۱۱].

با توجه به اینکه خلاقیت یکی از محرک‌های اصلی توسعه اقتصادی است، می‌توان بیان کرد که امروزه سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی کوچک و بزرگ در جوامع مختلف بدون خلاقیت مستمر، سریع و به‌موقع، محکوم به فنا هستند و اکنون شرایط محیطی کسب‌وکار به‌قدری پیچیده، پویا و نامطمئن گردیده است

کلمات، تصاویر و نظرات و ایده‌ها به هم خورده‌اند، باقی بماند. در نهایت نظم و به‌همراه آن محصول خلاق ظاهر می‌شود. در واقع، نگاه به پدیده خلاقیت در این بخش، به صورت عینی می‌باشد. این که در ذهن چه فرآیندی به‌صورت نوروبیولوژیکی رخ می‌دهد که نتیجه آن، خلاقیت (ناولتی) است. آنچه که در یافته‌های علوم اعصاب‌شناختی به دست آمده، نشان می‌دهد که بافت خاکستری مغز که در کل مغز پراکنده شده و بین بخش‌های مغز ارتباط ایجاد می‌کند، در فرآیند خلق ذهنی دخیل می‌باشد. نتایج مطالعات مرتبط هم نشان داده‌اند که ساختار شبکه حافظه معنایی مغز در افراد با خلاقیت بالا، پویاتر و منعطف‌تر از افراد با خلاقیت پایین است [۱۰].

در رویکرد علوم شناختی، به پرسش‌هایی در ارتباط با نحوه کارکرد ذهن پرداخته می‌شود. «چرا که علوم شناختی بر متغیری با پیچیدگی‌های ذاتی به نام ذهن انسان تأکید دارد. منظور از ذهن مجموع هر آنچه که نمودهای هوشمندی و آگاهی هستند مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی است. به‌طور کلی پرسش‌هایی مانند این که ذهن چگونه کار می‌کند یا مغز چگونه هوشمندی را ایجاد می‌کند، ساختار ادراکی و یادگیری آن چگونه می‌باشد، از جمله پرسش‌هایی هستند که در این شاخه علمی بررسی می‌شود» [۱۱].

در تئوری‌های فولک^۱، فکر کردن فرایند ذهنی است که در ذهن و یا توسط ذهن انجام می‌شود. فرض می‌شود ذهن به‌عنوان کارگزار غیرفیزیکی که در سر انسان‌ها قرار دارد. علوم شناختی می‌پذیرد که فکر کردن فرایندی در جریان است که در داخل سر صورت می‌گیرد [۱۲].

خلاقیت یک سازه چندبعدی است و تعریف عملیاتی برای آن وجود ندارد، با توجه به تعاریف متفاوتی که از آن بیان شده است می‌توان گفت دو مفهوم نوآوری و سودمندی وجه اشتراک تعاریف موجود هستند. فرد خلاق توانایی سازگاری خوبی با ابهامات دارد و با استفاده از مهارت‌های خاص تفکر می‌تواند در موقعیت‌های متفاوت همواره راه‌حل‌های متعدد ارائه دهد. استرنبرگ خلاقیت را تحت تأثیر دانش و توانایی‌های اخلاقی

1. folk theory

2 Creative cognition

3 Global creativity index

تعدیل نگرش‌های گذشته به وجود می‌آید. به دلیل اینکه تبیین‌های تئوریک قابلیت تفسیر و پیش‌بینی مسائل، رخدادها و مشکلات را نداشته و زمینه برای ایجاد نگرش جدید یا اصلاحات در انگاره‌ها برای مکتب جدید پیش می‌آید.

وقتی شواهدی از تاریخ توسعه بشری به‌ویژه بعد انقلاب صنعتی را مرور می‌کنیم، نقش خلاقیت و نوآوری‌های برخاسته از آن، پیشرفت‌های تکنولوژیک به‌ویژه خلاقیت‌های ذهنی کارسازتر، مولدتر، بنیانی‌تر و تاثیرگذارتر در تمام ابعاد توسعه دیده می‌شود و به همین دلیل است که جامعه علمی به انتظار تحولی دیگر و بنیان‌های نظری و ایده‌پردازی و شکل‌گیری ایده‌های نو و جدید است. بنابراین تئوری‌های توسعه و به تبع آن سیاست‌های اخذ شده از آنها محوریت تمامی مباحث نه تنها در توسعه اقتصادی بلکه در تمام رشته‌های علوم انسانی و علوم طبیعی را فرامی‌گیرد. خلاقیت یک منبع طبیعی است و تلاش برای شکوفایی خلاقیت، سود و منفعت عظیمی را برای کل جامعه به ارمغان می‌آورد. به عبارتی، اگر ما در جامعه به صورت عمومی و برای شکوفایی و پرورش خلاقیت در کل جامعه تلاش کنیم، منفعت آنکه همان توسعه اقتصادی است، به کل جامعه برمی‌گردد، به طوری که خلاقیت و نوآوری بنیانی‌ترین عامل توسعه اقتصادی است [۱۶].

بر اساس مطالعات علوم شناختی، خلاقیت در یک منطقه خاصی از مغز متمرکز نشده است، در مقابل، خلاقیت از یک شبکه پیچیده‌ای از نرون‌هایی که در سراسر مغز فعالیت می‌کنند، حاصل می‌شود. در خلق علم، ذهن فراتر از آنچه معین و مفروض است، می‌رود. یعنی از فراتر از شناخته‌ها می‌رود. به عبارت دیگر، ذهن خارج از چارچوب، خلق ایده می‌کند.

هرچند عصب‌شناسی و علوم شناختی به خیلی مسائل پاسخ دادند ولی گویا همچنان نسبت به پیچیدگی‌ها و خلاقیت‌های ذهنی را بر اساس تجربه و اساس مغز را بر روانشناسی گذاشته‌اند [۱۷]. به طوری که اندیشمندانی چون اندریسن در پاسخ به این سؤال که مغز چگونه فکر می‌کند؟ در نهایت به عینیت در ذهن یا بخش خاکستری ذهن و گسترش آن در توسعه اندیشه‌ها و خلاقیت‌ها می‌پردازد و یا ساختاری شدن سیناپس‌ها در بین نورون‌ها آن‌گونه آزمایش‌های تجربی نشان می‌دهد استناد می‌کند و به نظر می‌رسد که در فهم مقوم‌ها و شگفتی‌هایی که در مکانیسم ذهن همچنان مورد ملاحظه قرار نگرفته و ضرورتاً بایستی بنیان‌های فلسفی از سرشت و ماهیت انسان به‌ویژه قوه عقلانی

که دیگر نمی‌شود با راه‌حل‌های قبلی، مسائل و مشکلات امروز را حل کرد. در واقع افراد خلاق و نوآور و کارافین هستند که منشأ تحولات بزرگی در زمینه صنعت، تولید و خدمات می‌باشند و این افراد منبع تولید نوآوری بوده و برای شرکت‌ها مثل شاهرگ، حیاتی هستند که در صورت قطع شدن آن محکوم به زوال و نابودی خواهند بود. زیرا سرعت رشد اقتصاد جهانی، تقاضای محدود و عرضه فراوان، میزان رقابت را شدیدتر کرده است و این افراد خلاق و نوآور هستند که اطلاعات پیرامون خود را جذب کرده و برای بررسی مسأله، رهنمودهای مختلفی را مورد بررسی قرار می‌دهند تا محصولی جدید ارائه داده و در رقابت جهانی بتوانند دوام داشته باشند. پس این رویکرد میتواند منشأ این تحولات و تغییرات بوده و تحرکات توسعه را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری و توصیه سیاستی

توسعه اقتصادی دغدغه همیشگی اندیشمندان مختلف به‌ویژه اقتصاددانان بوده است. تئوری‌های توسعه چه به صورت عمومی و چه به صورت برخوردارهای موردی با مشکلات پدیده‌های مختلف اقتصادی تلاش داشته با تبیین کلی و جامع از مسائل پیش‌روی کشورهای مختلف، راه‌حل‌ها و توصیه‌های سیاستی را بر اساس تئوری‌ها ارائه دهند. این تئوری‌ها خود برگرفته از مکاتبی هستند که انگاره‌ها، پیش‌ذهنیت، فروض و بنیان‌های فلسفی خاصی داشتند، لذا به مقتضای زمان و نگرش‌های حاکم تلاش شده است که راه‌حل‌های متناسب با درک مسائل داشته باشند. اگر نگرش فقط به این بُعد و با درک شرایط زمانی باشد، این تبیین درست بوده است.

سیر تطور اندیشه‌های توسعه به گونه‌ای است که در دیدگاه‌های اولیه، عامل توسعه را سرمایه فیزیکی و افزایش ظرفیت تولید در نظر می‌گرفتند که نشأت گرفته از عینیت‌گرایی بود که بر رابطه انسان با طبیعت متمرکز داشته و مقوم و نیروی حرکتی آن بر اساس دنیای مادی و طبیعی قرار دارد. در یک نگرش عینیت‌گرایی طبیعتاً تئوری‌ها بر اساس نگرش‌ها و انگاره‌های آن مکتب و با توجه به شیوه تجربه‌گرایی، توسعه را می‌دیدند. بنابراین توسعه را بایستی افزایش GDP و ارزش را همان ارزش عوامل تولید ببینند در حالی که علوم در حال پیشرفت بوده و مقدماتی برای جایگزین کردن انگاره‌های دیگر یا تصحیح و

- [۵]. متوسلی، محمود (۱۳۹۴). نگاه معرفت‌شناختی به جایگاه و منشا ناولتی در توسعه اقتصادی، فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۴۳۱-۴۱۳.
- [۶]. Schumpeter, J. A. (۲۰۰۵). Development. *Journal of Economic Literature*, ۴۳(۱), ۱۰۸- ۱۲۰
- [۷]. دسوتو، خسوس هورتا (۱۳۹۴). اقتصاد مکتب اتریش، نظم بازار و خلاقیت کارآفرینانه، ترجمه: محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی کیا، نشر چشمه، تهران
- [۸]. نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۷). مباحث پیشرفته در اقتصاد آموزش (کارایی و اثربخشی درونی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- [9]. Friedenber, J., and Silverman, G. (2006). *Cognitive science: an introduction to the study of mind*, Sage Publications India.
- [10]. Kenet, Y. N., & Faust, M. (2019). A semantic network cartography of the creative mind. *Trends in cognitive sciences*, 23(4), 271-274.
- [۱۱]. محمدزاده، پرویز، بهشتی، محمدياقر و اکبری، اکرم (۱۳۹۶). علوم شناختی رویکردی برای تبیین رفتار اقتصادی مصرف‌کننده، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۲، شماره ۱، صص ۳۴-۱.
- [12]. Melser, D. (2004). *The act of thinking*, MIT Press.
- [۱۳]. موحدی، یزدان. پورمحمدی، مرتضی (۲۰۱۸). تحلیل فعالیت شناختی مغز در هنگام تفکر طراحانه مبتنی بر خلاقیت. مجله روان‌شناسی شناختی، ۶(۲)، ۱-۱۰.
- [14]. Benedek, M., & Fink, A. (2019). Toward a neurocognitive framework of creative cognition: The role of memory, attention, and cognitive control. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 27, 116-122.
- [15]. Adams, H. (2019). The role of executive function in impulsive consumer purchasing behavior.
- [۱۶]. لشکری‌زاده، مریم (۱۴۰۰). نقش اقتصاد خلاق در رشد کشورهای اقتصادی منتخب، مجله توسعه اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۲
- [۱۷]. متوسلی، محمود (۱۳۹۷). بررسی تاثیر خلاقیت بر توسعه اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۹۵-۱۷۷.
- و مقوم اراده قدسی^۱ در کنار پیشرفت‌های قابل تقدیر در روانشناسی، علوم اعصاب و علوم شناختی قرار گیرد که نیروی سوم مشخصاً به دلیل نامحسوس بودن آن و عدم قابلیت‌های انسان محدود و مقید به زمان و مکان نتوانسته است در این عرصه به روشنی تقویم و تصویر شود.
- در نهایت نتایج مروری این پژوهش نشان داد که رویکرد تحلیلی علوم شناختی یکی مهمترین ابزار و سازوکار در اختیار پژوهشگران، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان برای مقابله با کمیاپی‌ها و نگاه چندسطحی و چندبعدی به پدیده توسعه را فراهم می‌آورد و با توسعه سرمایه انسانی از دیدگاه شناختی و افزایش ظرفیت-های مولد انسانی و توسعه و ارتقا قابلیت‌های شناختی و مغزی و بالتبع ان حصول خلاقیت و نوآوری در عرصه‌ها و سطوح خرد و کلان و ایجاد تولید اشتغال دانش‌بنیان و افزایش درآمدها، می‌تواند پیشران و سازوکار مؤثری در توسعه اقتصادی کشورها به‌ویژه ایران در عصر حاضر باشد و دولت‌ها و سیاست‌گذاران می‌توانند با توسعه زیست‌بوم دانش‌بنیان و اکوسیستم نوآوری، توسعه اقتصادی و اجتماعی را تسریع بخشند.

منابع و مؤاخذ

- [۱]. متوسلی، محمود (۱۳۸۹). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی. انتشارات سمت، تهران
- [۲]. نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، اقتصاد آموزش، تهران، نشر یسطرون
- [3]. Adelman, I. (1999). *Fallacies in Development Theory and their Implications for Policy*, California: Agricultural Experiment Station, Giannini Foundation of Agricultural Economics, Working Paper 887.
- [4]. Meier, Gerald, M. (2001). *The old generation of development economists and the new in Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz, Frontiers of development economics; The Future in Perspective*. Oxford University Press.

1. Divine will